



بعضی ها که زنگ می زنند شعر بگیرند، اصلاً در ادبیات شان پیداست که سخت دچار اشتباهند. مثلاً می گوید من با فلان مداح بزرگ، مجلس دارم شعری بده که ابرویم نرود! یا چون مجلسم فلان جمعیت را دارد دستم به دامن! راستی اگر قرار باشد امام زمان را در جلسه اش ببیند، دیگر این حرف ها را نمی زند. نمی رود دنبال سبک و نوحه ای که مستمع می خواهد



گفت و گو با مداحان و شاعران جوان بخش دوم

این که مداح فکر می کند فقط باید سبک جدیدی بخواند، مقصر خودش است یا مستمع یا مدیر هیئت یا حتی منبری؟ یعنی این خلا را چه کسی ایجاد کرده است؟

آقای مهدی سلحشور

فکر می کنم همه این عوامل دست به دست هم داده تا آن شرایط به وجود بیاید. یعنی هر کسی به نوعی در این زمینه مقصر است. البته نه می خواهم مقصر بودن را نفی کنم نه تنوع طلبی را. از یک طرف زیاده خواهی جوان ها، که بخواهند همه چیز را نو ببینند، به اعتقاد من نقش اول را داشته است. پشت سرش خیلی از مداحان هم به خاطر این که نیازهای جوانان را جواب دهند دنبال این شیوه رفتند. آن چیزی که عرض کردم اول قصه که مسمازی نباشد این را بخوانم که مشهور شوم، این را من بخوانم کسی دیگر نخواند، که همه بگویند فلانی خواننده است... خود این هم یک قدم در راستای همین بحث است. تنور این قصه را خیلی از مداحان دارند گرم می کنند. از طرف دیگر مسئول جلسه هم مقصر است برای این که جلسه اش شلوغ شود و جوانان بیایند مجبور است مداحی را دعوت کند که مستمع را جذب کند و نوار و سی دی اش فروش رود و همه بگویند به به. همه این مسائل دست به دست هم داده اند.

مداحی جوانان

یک نفر را نمی توان مقصر دانست. به همان اندازه ختم کننده ها و منبری های جلسات مقصر هستند (که نیامدند آفات این افراطی گری را تبیین و تعادل این قصه را برقرار کنند). شاید هم علت و معلول جایش عوض شده است. کم کاری خودشان موجب شده که به حاشیه رانده شوند یکی از دوستان مداح تعریف می کرد: ما برای جلسه ای که داشتیم، قسم می خورد. به بیست نفر منبری زنگ زدیم، یک نفر هم نیامد، یکی گفت من کار دارم، دیگری گفت جلسه دارم... کم پیدا می شود مثل آقای... که گفته بود: شما آخوند نمی خواهید من می آیم جلسه تان صحبت می کنم. آن ها استقبال کردند. فکر می کنم خود آقایان منبری ها مقصر هستند که مثل مداحان، هنرمندانه جلو نیامدند. بالاخره چون در خوانندگی هنرهایی نهفته است، بیشتر جلب توجه می کند و شاید در منبر این هنرنمایی کمتر باشد. لذا منبری هایی که هنرمند هستند به اعتقاد من به حاشیه رانده نشدند. مثل آقای انصاریان، آقای پناهیان و آقای تهرانی. به اعتقاد من این ها اصلاً بازارشان کمتر از مداحی نیست. منبری هایی به حاشیه رانده شدند که هنرمند نیستند؛ حالا یا به اقتضای سن جوان صحبت نمی کنند یا جذابیت های منبری را ندارند.

آقای رحیم ابراهیمی

اعتقاد من این است که در این وادی ما هرچه خواهیم امام حسین به ما می دهد. مخصوصاً یک مداح که افتخار نوکری دارد، اگر دنبال شهرت باشد امام حسین به او شهرت می دهد، اگر دنبال اخلاص است، امام حسین به او اخلاص می دهد.

روایت داریم که سه گروه عبادت می کنند، یکی به خاطر دوستی خدا یکی به خاطر ترس از جهنم و یکی به خاطر بهشت. اما خوب، کدامش ارزش دارد؟ الان شهرت خواندن مطرح است، شهرتی که خیلی عرفا و بزرگان سفارش دارند که از آن فرار کنید اما خیلی ها دنبال این هستند که خودشان را بیندازند در این مرداب! که اگر آدم پایش گیر کند نه دیگر می تواند از لحاظ





اخلاقی رشد کند نه از لحاظ فنی؛ دیگر آن قدر حاشیه‌ها زیاد می‌شود که همه چیز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. حتی آن حقیقتی را که مداح دنبال آن بوده است.

آقای سیدمحمدجواد شرافت

متأسفانه با اقراطهایی که این چندسال در، مداحی پیدا شده جریان به سمتی پیش رفت که خجالت‌آور بود، آدم شرمش می‌شد که بگوید مجلس امام حسین است. باعث شد که از این مجالس رانده شویم و بیشتر از سالی یک‌بار. دهه محرم. به هیئت نرویم. ولی الحمدلله مداح‌ها طوری شدند که به متن خود مداحی می‌پردازند. نکته دوم، بحث جنبه‌های اخلاقی بعضی مداح‌ها است. بعضی‌ها که زنگ می‌زنند شعر بگیرند، اصلاً در ادبیات‌شان پیداست که سخت دچار اشتباهند. مثلاً می‌گویند من با فلان مداح بزرگ مجلس دارم شعری بده که آبرویم نرود! یا چون مجلس فلان جمعیت را دارد دستم به دامن!

راستی اگر قرار باشد امام زمان را در جلسه‌اش ببیند، دیگر این حرف‌ها را نمی‌زند. نمی‌رود دنبال سبک و نوحه‌ای که مستمع می‌خواهد.

این که مداح‌هایی هستند مثل آقارحیم ابراهیمی، مثل آقای سلحشور، که از منظر اخلاص به مداحی نگاه می‌کنند خیلی ارزشمند است. از حرفی که ایشان زدند می‌فهمیم که خلوت‌هایی دارند و تعدد مجالس‌شان باعث نمی‌شود که از اصل کار غافل شوند. این، نکته مثبتی است که باید به فال نیک گرفت. ولی متأسفانه باید اعتراف کنیم که جمعیت خیلی کمی این گونه فکر می‌کنند و در این وادی‌اند؛ آن هم به خاطر این است که متأسفانه سبک، محور شده است. سبک هم که می‌گویم منظورم سبک نوحه و سرود نیست، منظورم شیوه و مد است. من فکر می‌کنم که اگر به این نکته توجه کنیم، می‌توانیم این خلاها را پر کنیم، مستمع در جایگاه خودش، خطیبه شاعر و مداح در جایگاه خودش، مدیر و بزرگ‌ترهای هیئت هم ... باید کاری کنیم که این سبک‌ها به مد تبدیل نشود. باید راهکارهایی برای کنترل این مساله ارائه کنیم.

شما دو بزرگوار، تجربه‌های خاصی در مورد ساختن سبک دارید، یکی از بحث‌های امروزی، این است که بعضی از سبک‌هایی که خوانده، می‌شود متناسب با هنجارهای اجتماعی نیست یا متمایز با بعضی مسائل اخلاقی و اجتماعی هیئت‌هاست، شما چه کار می‌کنید که در سبک‌های‌تان از مرزهای اخلاقی و دینی خارج نشوید و چه معیارهایی برای این کار دارید؟

آقای رحیم ابراهیمی

من برای خودم اگر بخواهم یک سبک را انتخاب کنم، اولاً می‌بینم آیا این سبک مشروع است؟ قبلاً کجاها استفاده شده است و ریشه‌اش چیست؟ و دوم این که اگر این سبک را من استفاده کنم، تاثیری که در مجلس می‌گذارد چیست، آیا تاثیر مجلس عزاست، یا مجلس مولودی...

آقای مهدی سلحشور

همانطور که موسیقی سنتی ما از تعزیه‌خوانی شروع شده، ریشه خیلی از سبک‌هایی که در جامعه جا می‌افتد باید از مداحی باشد. چه عیبی دارد، ما سبک بسازیم؟ لذا با این حرف می‌خواهم گرفتن سبک از جای دیگر را رد کنم. ما باید خودمان بنشینیم و سبک بسازیم، یا مایه‌های اصیل، سبک پدر و مادر، اصل و نسب‌دار و شناخته‌دار بسازیم. ما باید به دیگران سبک بدهیم جای دیگر؛ نه دیگران به ما. من قائل به این نیستم که بروم سراغ دیگران، از دیگران سبک بگیرم. هر وقت این نیاز را اهل بیت برطرف نکردند، می‌گویم شما به ما ندادید برای این که نیاز جلسه‌تان را برطرف بکنید، مجبور شدیم برویم از کسی دیگر سبک بگیریم...

از دست یکی از آقایان خیلی ناراحت شدم که گفته بود شب قدر واماندم و سبک نداشتم، مجلسم خراب شد! من معنای این حرف را نمی‌فهمم که این واماندن یعنی چه؟ من هنوز معنای این که «از دیگران برویم سبک بگیریم» و «نداریم» و «نداشتم» «مجبور بودم» را نفهمیده‌ام. مگر استثنائاً این که هفت، هشت درصدی از سبک دیگران استفاده کنیم یک سبک اصل و نسب دار، که شخص معتبری در نهایت معنویت و روحانیت آن را اجرا کرده این را، شما می‌بینید این سبک، جای کار دارد، آن هم در چارچوبی که هست... خارج از آن، اصلاً حرفش را ننیزید، آن هم تبرکاً در مواردی جای کار دارد که فکر می‌کنم درصدش زیر ده درصد باشد. درصد کاملاً پایینی که در حاشیه رانده شود. نه این که اصل شود... اما می‌بینیم که آقایان از سال ۷۶، ۷۷ تصنیفات تلویزیونی را اصل قرار دادند بعد هم اشباع نشدند، یا را پیش گذاشتند و رفتند سراغ غلیظ‌تر هایش و یک‌خورده آن طرف آب و حالا هم که اصلاً دارند سبقت از هم می‌گیرند.

بعضی از مداحان، توجیهات خنده‌داری هم دارند. آقای به من گفت سبک من را خانم... خوانده است، تعجب کردم!

آقای مهدی سلحشور

بله آقایان از دوستان خودمان توجیه می‌کردند که آقای فلانی مایه را از فلان ترانه می‌گیرد و خودش تغییر می‌دهد! من این حرف را نمی‌پسندم. شما می‌دانید که در موسیقی، مایه در یک وضعیت ساده تغییر نمی‌کند و حداقل تداعی را ایجاد می‌کند. مثلاً اگر سبک در سه‌گاه ساخته شده باشد، اگر در آن دستگاه مایه را بگیرید باز هم همان سه‌گاه است. با تمام برجستگی‌هایی که موجب شده رنگ و لعابش عوض شود. چیزهایی وجود دارد که در ذهن مردم تداعی می‌کند و مردم سریع می‌فهمند.

آقای سیدمحمدجواد شرافت

فکر می‌کنم سبک، یک ظرف است. هیچ سبکی تا حالا ظرف آب کوثر نشده است، اما سبک ترانه، ظرف لجن است، قابلیت آن را ندارد که اشعار معنوی و اهل بیت را در آن ظرف بریزیم. بعضی از سبک‌ها، مثل سبک «ای شهید»، آقای ناظری، آن روحانیتی را که آقا رحیم اشاره کردند، دارد.

یکی از مداحان پیشکسوت مثال خیلی خوبی در این مورد دارد؛ می‌گوید شما وقتی سبک ترانه می‌خوانید، انگار شربت را می‌خواهید با آفتابه بخورید! کسی می‌آید شربت خیلی گوارا و خوب را در آفتابه بریزد؟!

آقای مهدی سلحشور

سبکی که از دهان یک آدم نجس و لاپالای بیرون ریخته است، دیگر قابلیت ندارد. اما یکی می‌گفت که چه عیبی دارد ما از این به عنوان ابزار استفاده کنیم!

با تشکر از شما عزیزان که در این گفت‌وگو شرکت کردید.

از دست یکی از آقایان خیلی ناراحت شدم که گفته بود شب قدر واماندم و سبک نداشتم، مجلسم خراب شد! من معنای این حرف را نمی‌فهمم که این واماندن یعنی چه؟

آقایانی از دوستان خودمان توجیه می‌کردند که آقای فلانی مایه را از فلان ترانه می‌گیرد و خودش تغییر می‌دهد! من این حرف را نمی‌پسندم. شما می‌دانید که در موسیقی، مایه در یک وضعیت ساده تغییر نمی‌کند و حداقل تداعی را ایجاد می‌کند.

